

ماجرای محاکمه پیرلاوال

نخست وزیر فرانسه در زمان

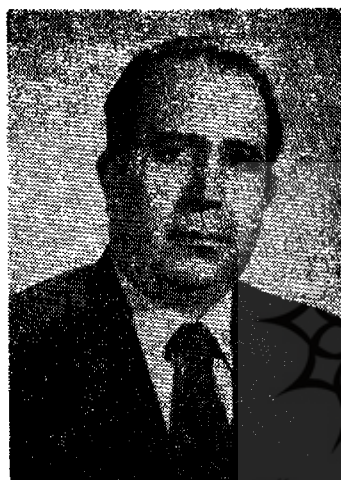
جنگ بین الملل دوم

ترجمه و تلخیص: سیدمرتضی مشیر

وکیل پایه یک دادگستری



پیرلاوال



دنباله محاکمه پیرلاوال

محاکمه پیرلاوال برخلاف انتظار وی و وکلای مدافع (ژاک بارادوک و آلبرت نو) بدون انجام تشریفات قانونی و تحقیقات کامل شروع می شود و صبح روز سوم اکتبر ۱۹۴۵ لوال را به **Dépot** منتقل می سازند تا در تمام مدت محاکمه در آنجا تحت نظر باشد . او علاقمند بوده است که کماکان در محل زندان **Fresnes** و یا در محل بازداشتگاه کاخ که به مارشال پتن اختصاص داده شده بود بسربرد لکن با تقاضایش موافقت نمی شود . بارادوک که بزحمت در آنروز موفق بملاقات لوال شده است مینویسد وی افسوس زندان فرسنس را می خورد و می گفت علیرغم وعده های قبلی او را بزندان منتقل ساخته اند که فاقد روشنایی و میز غذاخوری است و درحالی که شکایتی نمی نمودولی من بخوبی ازرنجی که می کشید بنفراحتی درونیش پی می بردم .

بعد بارادوک در معیت پیرلاوال باطاق پذیرائی هدایت و درضمن رامتوجه میشوند که دو پرونده ازمدارک لوال بیجا مانده وبعقب برمی گردند که آنرا با خود بیاورند اما ملاحظه می نمایند که مراقبین اجازه مراجعت به آنها نمی دهند و اظهار می دارند که نباید در اطاق ملاقات چیزی برده شود در اینحالت پیرلاوال کیف خود را بزمین پرت نموده و اظهار میدارد :

بمن نگوئید که حق دفاع از خود را دارم ! ومدعی نشوید که مرا محاکمه میکنید!
بگوئید مایلید که مرا مثل يك سگ بکشید !

مراقبین بر اثر این اعتراض درصدد جستجوی پرونده‌ها برمی آیند و دراینموقع
«آلبرت نو» هم به آنان ملحق و در اطاق پذیرائی محقر بدون پنجره‌ای که مشرف بر طالار
بزرگ است بگفتگو می‌نشینند، درچنین وضعی سه نفر مراقب بخوبی می‌توانند از مذاکراتی
که صورت می‌گیرد اطلاع حاصل نمایند لاوال در برابر عصیانیت و ناراحتی و کلاه خود آنان
را آرام می‌سازد و می‌گوید : چیزی نگوئید بخوبی می‌بینید که هیچ کاری نمی‌توان کرد و
موضوع از قرار است که ملاحظه میفرمائید ! در لحظاتی که کلاه کوشش می‌کردند که لاوال
را وادار بخوردن صبحانه مختصری بنمایند یکنفر از مراقبین وارد شده و اظهار مینماید که
صرف غذا ممنوع است !

بالاخره در ساعت يك و نیم بعد از ظهر آقای منژیو رئیس محکمه عالی انقلابی
تصمیم می‌گیرد هیأت منصفه را بقید قرعه انتخاب کند ، برای اینکار باید از بین ۵۰ نفر
پارلمان‌ترو ۵۰ نفر اعضاء سازمان مقاومت فرانسه بترتیب ۱۸ نفر و جمعا ۳۶ نفر
انتخاب شوند .

هیأت دادرسان از آقایان ذیل : منژیو - دنات گیکه و بیکارت تعیین شده‌اند که سمت
آنها بترتیب ریاست دیوان عالی کشور ، ریاست محکمه عالی جنائی و ریاست محکمه استیناف
بوده است .

نامبردگان از کسانی بوده‌اند که در حکومت ویسی بشغل قضاوت اشتغال داشته و
نسبت به مارشال پتن و زمامداران وقت سوگند وفاداری یاد نموده‌اند !

آقای مرنه دادستان محکمه عالی انقلابی نیز در دوران اشغال فرانسه بخدمت کم
اهمیتی انجام وظیفه می‌نموده و مطیع او امر دولت بوده است !

جلسه مقدماتی طولانی و دقایق پی در پی سپری می‌شود زیرا عده کافی جهت شرکت
در قرعه‌کشی حضور ندارند ناچار از ۳۴ نفر عده حاضر استفاده شده و برای تکمیل کسری
از داخل اتومبیلی دوفنر را یافته و بجمع ملحق می‌سازند تا تشریفات ظاهری انجام و محاکمه
آغاز گردد !

بدین ترتیب تمام اسامی حاضرین از صندوق قرعه کشی استخراج ا و مقدمات
دادرسی تاریخی نخست وزیر زمان جنگ فرانسه با آنچه‌ان هیأت و ترکیبی فراهم میگردد.
لاوال از ابتدا تصمیم گرفته است که بهیچوجه بصلاحت اعضاء هیئت منصفه ایرادی
وارد ننماید زیرا عقیده وی این بوده است که :

تمام مردم حق دارند درباره من قضاوت و اظهار نظر نمایند .
بعد از خاتمه قرعه کشی آنچه‌انی آقای منژیو اظهار می‌دارد : هیأت منصفه
قانونی انتخاب ! و وعده ملاقات با آقایان (تماشاچیان - نمایندگان مطبوعات) برای
انجام محاکمه لاوال بساعت ۱۳ فردا (۴ اکتبر ۱۹۴۵) موکول می‌شود . وی سپس اضافه
می‌نماید که اگر لازم باشد صبح و بعد از ظهر وحتى شب اجلاس می‌نمائیم تا موضوع قبل

از انتخابات (۲۱ اکتبر ۱۹۴۵ مترجم) خاتمه یابد.

یکی از روزنامه نگاران امریکائی که از تشکیل چنین محاکمه ای بحیرت و تعجب دچار شده از آقای نو می پرسد . تا چه حد شانس است و یا تا چه اندازه امیدوارید . در این زمان آقای فردریک ژافره نیز بعنوان وکیل مدافع لاول بدو نفر وکیل قبلی اضافه شده است .

اعتراض وکلای پیرلاوال و ادامه دادرسی در روز ۴ اکتبر ۱۹۴۵

در روز ۴ اکتبر بوقت مقرر جلسه دادرسی تشکیل و پیرلاوال تنها بدون وکلای مدافع در محکمه حضور بهم می رساند نخست رئیس محکمه وصول نامه اعتراضیه و کلاه مدافع را اعلام و بدین شرح قرائت می نماید :

آقای رئیس محکمه

من (نو) و همکارم آقای ژاک بارادوک با کمال تأسف باطلاعتان میرسانیم که از ریاست کانون وکلای پاریس تقاضا نموده ایم تا ما را از انجام وظیفه ای که برای دفاع از پیرلاوال مأمور ساخته اید معاف دارند زیرا کاملاً متقاعد شده ایم که هیچگونه امکاناتی برای دفاع از موکل در اختیار نداریم .

برای شروع چنین محاکمه ای قبلاً انجام یک بازپرسی دقیقی لازم و ضروری بود که صریحاً وعده داده بودند ولی متأسفانه بطور ناگهانی جریان متوقف شد بدین ترتیب ما بیمناکیم که با تعجیل در این کار موضوع دادرسی و اجرای عدالت تحت الشعاع سیاست قرار گیرد بخصوص که بیانات روز قبل شما که در جرائد منتشر شده دیگر برای ما جای شکی باقی نگذاشته چه اظهار داشته اید که مضمیمه محکمه را صبح و بعد از ظهر و شب تشکیل و ادامه دهید بنحویکه دادرسی تا قبل از انجام انتخابات خاتمه یابد !

از طرف دیگر ما در طول وکالت خود هرگز از رئیس محکمه ای نشنیده ایم که برای خاتمه محاکمه مهلت و ضرب الاجل تعیین نماید .

اجازه بدهید با کمال احترام تأثرات عمیق خودمان را از استعمال «rehtage» که در دفاع از موکل درباره ما استعمال نموده اید ابراز داریم . ما با کمال اندوه و تأسف از مأموریتی که بهمه گرفته ایم اعلام انصراف می نمایم و خود را مجاز میدانیم که با اطلاعتان برسانیم با این شرائط قادر بانجام وظائف محوله بر اساس نظامات سنتی جامعه و آلاهنمی- باشیم و در این تصمیم آقای ژافره وکیل دیگر پیرلاوال نیز با ما هم آهنگ است .

بعد از قرائت نامه وکلای مدافع آقای مر نه دادستان محکمه عالی انقلابی اجازه صحبت خواسته و اظهار می دارد :

من نسبت به اهانتی که آقایان وکلاء مرتکب شده و ما را متهم ساخته اند که دادرسی را با سیاست در هم آمیخته ایم اعتراض و تعقیب می نمایم که چرا آقایان بجای حضور در محکمه ذیل چنین نامه ای را امضاء کرده اند . ضمناً اعتراض خود را از تهمتی که وارد ساخته و گفته اند که تحقیقات و بازپرسی بطور ناگهانی خاتمه یافته ابراز میدارم .

خیر - بازپرسی پیرلاوال بطور ناگهانی قطع نشده و من در چند کلمه آنرا بشما

ثابت می‌نمایم مگر اساس اتهام چیست ؟ تقصیر لاوال متکی به اعمال زنده‌ایست که به هیچ‌وجه قابل اعتراض نمی‌باشد و موضوع شامل کلیه عملیات دوران حکومت وی می‌باشد که در مدت ۵ سال کشور بدبخت فرانسه در اثر این سیاست قربانی آن شده است بنابراین این باوجود نظتهای غیر قابل انکار او دیگر ادامه گفتگو چه لزومی دارد !

تمام مسائل اتهامی از او سؤال گردیده و او بعضی را جواب گفته و برخی را موکول بنوشته کتبی کرده است .

پیرلاوال مدت دو ماه است که در فرانسه می‌باشد و بیش از ۶ هفته است که وکلایش با وی در تماس و از دلائل اتهام باخبرند .

باید دید وعده و نهد در انجام تحقیقات وسیله چه کسی و بنام کی و توسط کدام قاضی صلاحیت‌دار داده شده که عمل نگردیده (گویا آقای مرنه فراموش کرده‌است که آقایان بوشاردن و بتیل بازپرسان پرونده مطروحه در ملاقات اولیه با ژاک بارادوک اظهار عقیده نموده‌اند که برای تحقیقات کامل باید حد اقل ۲۵ جلسه بازپرسی تشکیل گردد. مترجم) اساساً اگر کمی بدور برویم ملاحظه می‌کنیم که اتهام لاوال احتیاجی به بازپرسی قبلی نداشته و ممکن بود بدون هیچ‌گونه اقدامی ویرا بمحاکمه جلب نمود زیرا بازپرسی از روز ۱۱ ژوئیه ۱۹۴۰ که پتن ولاوال بحکومت رسیده‌اند و اساس جمهوری را با وضع قوانین اختصاصی محو ساخته‌اند آغاز گردیده است ، و این عملیات بطریقه شرم آوری به آنجا منتهی شده است که با تصویب مقررات و تبعیض نژادی گروهی از مردم فرانسه را از حقوق اجتماعی محروم ساخته‌اند .

لاوال عملیات خود را بعد از ملاقات با هیتلر که درمن توار صورت گرفته کماکان ادامه داده و حتی وقتی که از حکومت برکنار شده است بر اثر فشار آلمان و جراند دول محور مجدداً بقدرت رسیده تا بنفع کشور فاتح اقداماتی بنماید .

بازپرسی لاوال از زمانی شروع شده است که وی دولت آمریکا را دعوت نموده است تا بنفع انگلستان در جنگ مداخله نماید و بدین ترتیب ملت در زیر یوغ اسارت دشمن باقی بماند .

آری بازپرسی از وقتی آغاز شده که پیرلاوال باتکاء سر نیزه و سلسل آلمانها به حکومت رسیده است ! بالاخره از سال ۱۹۴۲ بپس بجواسته هیتلر برای فرستادن کارگران به آلمان جواب مثبت داده و حوادث شمال افریقا و ایجاد نیروی چریکی و دادگاههای نظامی از عناصر متشکله دیگر جرمنده که نیازی بیازپرسی نداشته است .

در اینموقع پیرلاوال اظهار می‌دارد ، اما شما آقایان قضاتی که مرا محاکمه میکنید و شما آقای دادستان محکمه عالی آیا در زمانی که ادعا می‌نمائید جنایت صورت گرفته خودتان مأمور خدمت در حکومت بودماید ؟

رئیس محکمه از شنیدن چنین حقیقت تلخی با عصبانیت کلام لاوال را قطع و اظهار میدارد که من یکبار برای همیشه می‌گویم که شما حق ندارید مطالبی توهین آمیز بهیأت قضات نسبت بدهید و این مطلب خارج از موضوع است .

لاوال جواب می‌دهد « شما می‌توانید مرا محکوم و نابود سازید ولی حق ندارید

فتح‌الدین فتاحی

مدیر روزنامه دماوند

- ۹ -

اعزام

نخستین گروه

محصّلین به اروپا

حیاط و دیوار بیرون دانشکده هم الصاق شده و برای آن دوازده نفر نیز بنشانی خودشان ارسال گردیده است هنوز کسی از رفقاً خبر نداشت بنده فوراً بوزارت دادگستری رفته برای عرض تشکر و اجازه مرخصی مسافرت با اروپا خدمت مرحوم داور رسیدم چون حدس می‌زدم که اقدام ایشان مؤثر در موضوع بوده با لطف و گشاده رویی جریان مذاکرات هیئت وزیران و علت صدور تصویب‌نامه را گفتند و باین بنده تبریک فرموده دستور دادند که از طرف وزارت دادگستری اجازه رسمی و مرخصی برای مسافرت تحصیلی به فرانسه صادر بشود.

این بود علت اینکه تعداد گروه اول محصلین اعزامی وزارت معارف با اروپا بجای یکصد نفر بر یکصد و ده یا دوازده نفر بالغ گردید.



مطلب دیگر اینکه در همان ماه و سال (مهر ماه ۱۳۰۷) میبایستی بیست و چهار نفر محصل از طرف وزارت طرق (راه) برای تحصیلات راه‌سازی و راه آهن، و نه نفر دانشجو از طرف وزارت جنگ جهت تحصیل رشته‌های مختلف نظامی بفرانسه و اروپا اعزام بشوند که انتخاب و معین شده بودند و چون محصلین اعزامی وزارت معارف سه نفر سرپرست و راهنما داشتند (مرحوم تقی طائر رئیس اداره محاسبات، ایرانی رئیس اداره تقیث یا بازرسی و اسماعیل مرآت رئیس اداره تعلیمات وزارت معارف) - محصلین وزارت راه و وزارت جنگ را هم

بنده روزی افسرده و مأیوس برای برداشتن کتاب دفتر ولوازم خود از بوفه دانشکده حقوق محل برگزاری امتحانات مسابقه و همان عمارت و ملک سابق مدرسه عالی علوم سیاسی قدیم واقع در لاله‌زار کوچکه اتابک رفتم. بمحض ورود به صحن مدرسه آقای نجم رئیس اداره دفتر دانشکده که سابقاً هم سمت ریاست دفتر مدرسه عالی علوم سیاسی را داشت مرا دید و صدا کرد و فرمود: «فلانی چه می‌دهی تا ترا هم جزء قبولی‌ها داخل کنم!» عرض و گله کردم که «قربان! و بدبختی من برای کافی است استدعا میکنم دیگر حضرتعالی مرا مسخره نفرمائید و شامت نکنید!...» فرمودند به پشت سرت بدیوار نگاه کن - نگاه کردم دیدم شرحی نوشته چسبانیده‌اند طبق تصویب‌نامه هیئت وزیران این اشخاص یعنی ده یا دوازده نفر هم قبول شده‌اند و باید برای اعزام با اروپا خودشان را معرفی کنند جریان را پرسیدم فرمودند درست اطلاع ندارم عین این اعلامیه در چند جای صحن

محض صرفه‌جویی در تعیین راه‌نما و سرپرست
سرپرست‌های معارف سپردند که در پاریس
بمرحوم کلنل علی ریاضی وابسته نظ-امی
دولت معرفی و تحویل گردیدند .

این است اسامی نه نفر دانشجویان
اعزامی وزارت جنگ که در آنسال که بخاطر
مانده ولی نام ۲۴ نفر محصلین وزارت راه
یادم نیست و پیادداشت‌هایم فعلا دسترسی ندارم .

۱ - ایلخانی، محمد - حاجی‌خان
قاسم ۳ - سیاسی ، حسین ۴ - شریف احمد
۵ - شیروانی ، حمید ۶ - صدری ، رضا
۷ - قاضی ، ابوالقاسم - مسعودی، ناصر
قلی ۹ - هشترودی ، میر مهدی و اگر
حافظه‌ام خطا نکند همه آنها در فرانسه مدارس
عالی نظامی را تمام کرده بایران برگشتند
و در واحدهای مختلف مسدود خدمات ارزنده
شده بمقامات عالی رسیدند مثلاً حمید شیروانی
و میر مهدی هشترودی تا بدرجهٔ سپهبدی هم
رسیدند .

اما خوب است دوسه کلمه هم از عاقبت
مصطفی افتخار و استفاد مسودی که دولت و
یا مسئولین ایران از استعداد و تحصیلات او
برند نوشته شود ، چون افتخار و قولی که
مرحوم تیمورتاش وزیر دربار وقت در اسامبول
باوداده بود باعث صدور آن تصویب نامه و
قبولی واعزام بنده هم بفرانسه شد .

مصطفی افتخار در سال اول ورود به -
فرانسه اتفاقاً با این بنده و چند نفر دیگر
جمعاً چهارده نفر در لیسه تورنو فرانسه هم
مدرسه وهم کلاس بود، چون در قانون مصوب
نامی از موسیقی و معلم موسیقی ذکر نشده
بود ظاهراً عنوان شرکت در مسابقه، قبولی
واعزام او بفرانسه برای معلمی تاریخ و
جغرافیا بقلم آمد ، پس از ورود بفرانسه و
پیش از پایان سال تحصیلی ۱۹۲۷-۱۹۲۸

(۱۳۰۷ - ۱۳۰۸) - با اقدامات و فعالیت
که مرحوم تیمورتاش در تهران معمول داشت
او اواخر سال او را از تورنو پاریس خواستند
و به کنسرواتوار - یا مدرسه یا دانشکده یا
هنرستان عالی موسیقی پاریس معرفی نمودند
و کنسرواتوار پاریس را با موفقیت و امتیازات
خیلی عالی تمام کرد و بویین و برلین رفت و
کنسرواتوارهای معروف آن دوشهر بزرگ
را نیز با امتیازات فوق‌العاده عالی به پایان
برد و بایران برگشت یادم رفت بنویسم که
در برلین با یک دوشیزه تحصیل کرده آلمانی
هم ازدواج کرده بود ، در تهران در رشته
تخصصی وی را تحویل نگرفتند - مدتی به -
کارهای متفرقه و غیر مربوط به تخصص
مشغول شد تا امر از معاش کند از جمله چند
سال در اداره کل ساختمان وزارت دارائی قبل
از شهریور که اتفاقاً مهندس محسن فروغی ،
علی اصغر روش ، نجوی، یکی از برادران
مرحوم جمال امامی و صدقی و این بنده هم
در آنجا کار می‌کردیم بعنوان رئیس شعبه از
اداره دارالتراجمه بعنوان مترجم زبان فرانسه
با حقوق در حدود ماهی سیصد چهارصد تومان
مشغول خدمت شد و بعد از شهریور و روانحلال
اداره کل ساختمان وزارت دارائی یک
«عکاس خانه» و از کرد ؟ ! بقول آخوند -
ها قاعته‌رو یا اولی الابصار!

اما اشتباهات یا سهواً القلم جناب
استاد عالی‌قدر آقای دکتر فتح‌الله جلالی - علاوه
بر تعداد یکصد نفر محصلین گروه اول اعزامی
معارف بااروپا - ضمن خاطراتی که مرقوم
فرموده اند و شرح معروض در آغاز این مقاله
طی شماره ۲۹ مجله گرامی خاطرات و حید
درج گردیده و دوسه نکته دیگر بود که یکی
کمتر و دیگری خیلی بیشتر اسباب تأسف خاطر

مخصوصاً از قلم یکتفر استاد عالی مقام دانشگاه و وزیر پیشین کشور گردید که چون به علت شخصیت سیاسی و مقام علمی و دانشگاهی ایشان ممکن است حجت و سند تلقی و اسباب گمراهی جوانان و نسلهای آینده و اغتشاش تاریخ شود ناگزیر با عرض معذرت جسارت کرده بشرح زیر به رفع اشتباه و تصحیح مرقومه های جناب معظم له مبادرت میورزد .

نخست آنکه ، حضرت استادی ، بد از اشتباه در تعداد دانشجویان اعزامی در دوره اول بانوعی تفاخر اشرافی مرقوم فرموده اند :
 « چون محصلین از طبقات مختلف بودند و ممکن بود برای حرکت بار و پواسائل لازم رانداشته باشند لذا طبق دستور اعلیحضرت فقید وزارت معارف برای هر محصلی یکدست لباس متحدالشکل خاکستری از پارچه های کارخانه کازرونی و همچنین طهران و غیره خریداری و تحویل ما نمود . . . »

این طرز زخاطره نویسی ، نگارش و قضاوت تاریخی از قلم یکتفر استاد عالی مقام دانشگاه که نباید بدون تحقیق و بطالعه چیزی مرقوم بفرمایند موجب کمال تأسف و حیرت ناشی از ضعف حافظه و عدم توجه به شرایط آن زمان ، درک نکردن آمال و نیت مقدس و عالی اعلیحضرت رضا شاه کبیر و نوعی بی لطفی و تحقیر فتای تحصیلی آندوره خودشان و حقیر و پست جلوه دادن خانواده و شخصیت دانشجویان برگزیده آن سالها تلقی می شود . زیرا که اولاً ، در نتیجه فداکاری ، زحمات و کارشایانه روزی و نبوغ خارق العاده اعلیحضرت رضا شاه کبیر بدون هیچگونه گزافه گوئی - مداهنه ، تملق و دریا ، بعد از مصائب ، هرج و مرج ، قحطی و بیماریهای ناشی از جنگ جهانی اول آنچنان امنیت ، رفاه ، آسایش ارزانی و فراوانی طی سالهای ۱۳۰۷ و حتی

پیش از آن در ایران وجود داشت که لیره انگلیسی ۲۲ ریال ، فرانک فرانسه ۹ شاهی خرید و فروش می شد - برای ذکر نمونه موقمی که پدرم مأمور آذربایجان شد و دو عمارت بزرگه مشتمل بر چند حیاط چندده اطاق - اصطبل - کالسه خانه - در بازارچه مروی و خیابان فرمانفرما (شاپور فلی ، که جزه پارک شهر شده) داشت بنده که با برادر کوچکم برای تحصیل در تهران ماندم ترسیدم در آن عمارت های بزرگه و به قول عوام در اندشت سکونت کنم از مرحوم پدرم استدعا کردم آنها را در اختیار اشخاص دیگر بگذارند و یا اجازه بدهند بنده در تکیه حاجی رجیلی از مرحوم قاضی عسگر کل قشون ، که مجتهدی مسلم و سیدی جلیل القدر و صاحب کشف و کرامات بود در جوار دولت منزل آن سید عظیم الشان خانه ، حیاط و منزل در بستی اجاره کردم ، میدانید حضرت ارجمند جلالی ، و خوانندگان گرامی بچه مبلغ و میزان ؟ - ماهی فقط و به همه جهت سه تومان یا سی ریال - نمونه دیگری - چلو کباب ، در بهترین چلو کبابی های معروف آن زمان تهران مشهدی مهدی تبریزی ، مقابل شمس العماره ، بالاخانه - خیابان ناصر خسرو تا اواخر سال ۱۳۰۴ با دو سیخ کباب برگ سه برابر کبابهای ده پانزده سال پیش شمشیری هر قدر برنج ، هر قدر نان و هر قدر کره اعلا و واقعی که بخواهید - حدس می زنید و آیا می توانید تصور بفرمائید ظرفی چند ؟ - فقط یک ریال ! و از اوائل ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ دوویاسه ریال ! نمونه دیگری - در اوائل بهار ۱۳۰۷ عجله داشتم یکدست لباس حاضری دوخته بخرم ، همه جهت با پانزده تومان یا یکصد و پنجاه ریال همراه بر دم یکدست کت ، شلوار ،

حلیقه ، پیراهن ، زیرجامه ، کراوات ، کلاه و یک جفت کفش کتانی - تخت چرمی و دو جفت جوراب خریدم .

ثانیاً - از جهت شخصیت محصلین آن زمان و موقعیت و ثروت خانواده آنها - بسیاری از آنان مانند مهندس ناصر انصاری حسین انصاری ، دکتر تقی نصر ، دکتر کریم سنجابی - مهندس احمدعلی ابتهاج -

دکتر محمدعلی حکمت و مرحوم حسین نقوی و خلیه ها ، ازبنده و جناب استاد عالیقدر دکتر فتح الله جلالی اشرافی تر و متول تر بودند . - هیچ يك از دانشجویان اعزامی سال ۱۳۰۷ وضعیت و موقعیت شخصی و خانوادگی آنها نوعی نبود که قادر نباشند و نتوانند در شرایط ارزانی و فراوانی آن زمان چند دست لباس و وسائل مسافرت باروپا تهیه کنند ، اذکر اسامی و مشخصات و شخصیت و خانواده آنها توجه فرمودید که چه عرض می کنم ، مثلاً خود بنده ، درحالتی که فقط سه تومان ماهی اجاره خانه می دادم و با حداکثر دوریال چلو کباب خوب میخوردم و

با پانزده تومان لباس کامل می خریدم ، هم درس میخواندم و هم درس میدادم ، خوش خط بودم و نستعلیق را خوب می نوشتم روزی یکساعت محض تفنن هشت یا ده صفحه رقیعی کتاب برای چاپ سنگی با مرکب چاپ روغن دار روی کاغذ مخصوص می نوشتم و هر فرم هشت برگی را بتفاوت اژده ریال تا سی ریال دستمزد می گرفتم ، از اوائل ، یعنی درست فروردین ماه ۱۳۰۶ هم بوسیله مرحوم داور بخدتم عدلیه جدید دعوت شده بارتبه رسمی اداری در اداره ثبت و دادرسی تهران که پارکه بدایت می گفتند ، با حقوق ماهی ۵۲ تومان مشغول بکارشدم و بموجب اجازه نامه رسمی وزارت دادگستری اجازه گرفتم

که قسمتی از ساعات کار اداری را بدون کسر حقوق بعنوان مأموریت بتحویل بپردازم بنا براین آنطورمقوم داشتم که : . . . محصلین . . . ممکن بود برای حرکت باروپا و مسائل لازم را نداشته باشند . . . هم ناشی از عدم توجه بشرایط زمان ، نقص حافظه و هم نوعی تحقیر دانشجویان آن زمان است .

ثالثاً - فرمان اعلیحضرت رضا شاه کبیر بوزارت معارف برای تهیه لباس متحدالشکل برای محصلین اعزامی نه از این بابت بود که در شرایط ارزانی و فراوانی آن زمان دانشجویان اعزامی نمیتوانستند چند دست لباس و وسائل مختصر مسافرت باروپا را فراهم نمایند این بود که میخواست با پوشانیدن لباس متحدالشکل و یک جور از پارچه ساخت وطن از طرفی سد پوسیده اشراقت فاسد را بشکنند و زنجیرهای تبعیض ، تفاخر و امتیازات غلط طبقاتی را پاره بکنند و از سوئی دیگر نشان دادن پارچه های ساخت وطن بخارجی ها خبر بدهد که ایران دارد وارد مرحله صنعتی شدن و بی نیازی ازغرب میشود .

اما - از تمام این ملاحظات گذشته ، کلمات و عباراتی که از قلم جناب استاد دکتر جلالی بیش از همه اسباب تأثر و مهالات خاطر و تأسف بنده گردید چنین بود که مرقوم داشته اند :

« مضحك این بود که عده ای از محصلین شیشه های ترشی و سر با و آجیل و حتی هندوانه و خربوزه با خود بار کرده بودند ، بگنندیم از زعفران و سبزی خشك کرده ، ادویه جات ! که در چمدان جا داده بودند . . . و چند سطر پائین اضافه و ادامه میفرمایند :

(ادامه دارد)

رجال سیاست

از شماره آینده بخشی تازه در مجله می‌گشایم که تاکنون در مطبوعات ایران سابقه نداشته است. در این بخش بیوگرافی مختصری از رجال سیاسی خارجی که در گذشته و در حال حاضر در مملکت ما به کار و خدمت اشتغال داشته و دارند خواهیم آورد و سعی می‌کنیم خاطراتی نیز از آنان بدست بیاوریم و در مجله نقل کنیم.

تاکنون مطبوعات ایران به معرفی رجال علم و ادب و فرهنگ و سیاست پرداخته‌اند لیکن در احوالات و معرفی سفرای خارجی دربار شاهنشاهی مطلبی نوشته نشده است. فقط نشریه ممتعی در سال ۱۳۵۰ از طرف وزارت خارجه و زیر نظر آقای دکتر داودی چاپ شده و چند صفحه‌ای نیز به ذکر اسامی سفرای ایران در کشورهای خارج و تاریخ و مدت مأموریت آنان اختصاص داده شده است.

اکنون ما کار جدید خودمان را از شماره آینده شروع می‌کنیم و به تدریج به معرفی سفرای خارجی مقیم ایران می‌پردازیم. امید است بخش جدید مطلوب طالبان آن واقع شود و ما را در این خدمت یاری کنند. ان شاء الله (و)

بقیه از صفحه ۳۳۷

اهانت نمائید.

من يك فرانسوی بوده و وطنم را دوست میدارم و بجز خدمت به میهن کاری نکرده‌ام و حاضر آنرا بشما ثابت نمایم.

در اینموقع در سالن محکمه جنائی بفتح لادال تظاہراتی صورت می‌گیرد و در بین هیأت منصفه غیر پارلمانتراضطراب و ناراحتی بوجود می‌آید تا اینکه یکی از اعضاء بنام آقای دموزوا خطاب به لادال اظهار مینماید متواضع تر باش، متقلب!

(درهیچ جای دنیا سابقه ندارد که ازطرف هیأت منصفه‌ای و آنهم درکشوری مثل فرانسه به متهمین و بخصوص نسبت به شخصیتی که ۱۴ بار وزیر و چندین بار نخست وزیر و ۳۶ سال وکیل دادگستری بوده است چنین اهانت بشود. مترجم)

لادال باکمال خونسردی و بی اعتنائی ادامه میدهد:

آقای هیأت منصفه‌الساعه ملاحظه خواهید فرمود آنچه را که می‌گویم بشما ثابت خواهم نمود.

(ادامه‌دارد)